

زندانی سیاسی «آزاد» باید گردد! گفتگو با محمود خلیلی «گفتگوهای زندان»

منبع: www.goftogoo.net

مجید خوشدل

مرداد و شهریور دیگری در راه است...

در برخی از حوزه‌ها و عرصه‌های اجتماعی، تلاش‌های عملی و نظری جسته گریخته‌ای صورت گرفته تا زبان مشترک فراهم آید، ظرفیت‌های عملی بالا رود و به طریق اولی تأثیرگذاری‌های اجتماعی بیشتر شود. حتا اگر عامل جبر و عنصر «تنهایی» موتور محرکه‌ی این تلاش‌های اجتماعی در نزد حداقلی از ایرانیان بوده باشد، با این حال این نیاز واقعی ست و باید آن را به رسمیت شناخت. متأسفانه در این رویکرد نوین (قطع رابطه با سنت‌های عهد بوقی گذشته) سر «زندانی سیاسی» همچنان بی‌کلاه مانده است. با وجود تلاش‌های منفرد دوستانمان، هنوز در عرصه‌ی عمل، مراسم‌های سالی یکبارمان در پشت میله‌های زندان برگزار می‌شوند.

* * *

از آنجا که همین روزها قرار است جملات و عباراتی زیبا و دلنشین در رابطه با سالگرد فاجعه‌ی زندانهای ایران، در تولید انبوه وارد بازار مصرف ایرانیان شود (نوشته‌هایی که دیگر نه میل خواندن را در خواننده ترغیب می‌کنند و نه شوق یاری و یاوری را در آنان تقویت) باید بگویم که سال گذشته در سطح اروپا یازده گردهمایی در یک هفته به زندانیان سیاسی اختصاص داشته است. (این آمار من است) به جز دو استثناء، شرکت‌کنندگان این مراسم‌ها کمتر از صد نفر برآورد شده‌اند. به زبان ارقام، از نزدیک به دو میلیون ایرانی مقیم اروپا در سال گذشته، حداکثر دو هزار تن یاد و خاطره‌ی زندانیان سیاسی را گرامی داشته‌اند. اگر با در نظر گرفتن این واقعیت تلخ، ساز نوشته‌ها و اطلاعیه‌هایمان را کوک کنیم، سقف آسمانمان ترک برمی‌دارد و جوهر قلم‌هایمان خشک می‌شود.

* * *

اعتراف به خطا، پذیرش واقعیت‌ها و جبران مافات هنوز در جامعه‌ی ایرانی «کفر ابلیس» را می‌ماند. «سمینار کلن» که چشمهای نگران طیفی از زخم‌خوردگان نظام توحش «اسلامی» را در این دنیای وانفسا به خود معطوف کرده بود، آن‌قدر در اطاق‌های پالتاکی (به شیوه‌ی بحث‌های حوزوی) مته به خشخاش‌اش گذاشتند، که ظاهراً دوستانمان عطای سمینار دوم را به لقای اولی بخشیده‌اند. همین بلای «آسمانی» را دارند بر سر «کارزار زنان» و فعالین آن در می‌آورند. (تا این لحظه تعدادی از رفقای زن «حکم» گرفته‌اند و بقیه، یا باید در بازی مهیج «بحث‌های نظری» از خود و اعمالشان دفاع کنند و یا سرنوشت مشابهی در انتظارشان باشد).

با محمود خلیلی، از برگزارکنندگان سمینار کلن به گفتگوی تلفنی می‌نشینم تا حکایت را از زبان ایشان بشنوم. شما را به خواندن این گفتگوی خودمانی دعوت می‌کنم.

* * *

* آقای محمود خلیلی، عصرتان به بخیر، و ممنون از شرکت شما در این گفتگو.

- عصر شما هم به بخیر، و خسته نباشید.

* قربانتان. اگر یک معرفی کوتاهی از خودتان ارائه دهید، می‌توانیم گفتگویمان را شروع کنیم.

- محمود خلیلی هستم، یکی از بازمانده‌های مجموعه کشتارهای دهه‌ی شصت رژیم جمهوری اسلامی ایران، که اوج آن در سال ۶۷ بود. و یکی از سخنگویان «سمینار سراسری زندانیان سیاسی ایران» که سال گذشته در شهر کلن آلمان برگزار شده بود، هستم.

* اگر مایل باشید و اشکالی در آن نمی‌بینید، به مدتی که زندانی بودید هم اشاره‌ای داشته باشید تا خوانندگان جوان این گفتگو رابطه‌ی بهتر و منطقی‌تری با شما برقرار کنند.

- نزدیک به هشت سال در زندان بودم؛ در زندان‌های اوین، قزل حصار و گوهردشت.

* آقای خلیلی، اگر کسی به شما بگوید که یک دهه تاریخ رنج و محنت و مبارزه‌ی یک نسل، تاریخ یک دهه سرکوب و حشیانه‌ی دوستان و رفقای ما در زندانهای جمهوری اسلامی در حال فراموش شدن است، چه پاسخی به او خواهید داد؟

- دقیقاً «ما» هم درگیر همین مسئله هستیم، که اصلاً عده‌ای خواست‌شان همین است و دوست دارند جنایت‌ها به فراموشی سپرده شود. یعنی همصدا با رژیم جمهوری اسلامی دوست دارند روی گورهایی که کنده شده، خاک بریزند و آنها را پُر کنند تا خاطره‌ها را مدفون کنند. اتفاقاً هدف ما هم از برگزاری سمینار، زنده نگاه داشتن این زخم کهنه بوده است.

* قطعاً دلایل و عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی بی‌شماری در روند این فراموشی نقش داشته؛ از طولانی شدن عمر تبعید بگیرد تا سرخوردگی‌های سیاسی، از حضور خط سیاسی جمهوری اسلامی در اجتماعات تبعیدی تا موردی که شما اشاره کردید و دهها مورد دیگر. اما فکر می‌کنم با من موافق باشید که اگر هر کدام از ما در حوزه‌ی عمل و مسئولیت‌های اجتماعی خود و دوستانش، این موضوع را مورد توجه قرار دهد، کار جدی و کیفی‌ای را شروع کرده است. پرسش من از شما این است: به نظر شما نقش گروهها و نیروهای سیاسی، و نقش نهادهای «مستقل» ایرانی در این فراموشی تاریخی و در علی‌السویه کردن زندان و زندانی سیاسی در بین احاد و طبقات مختلف جامعه‌ی ایرانی تا چه اندازه مؤثر بوده است؟

- گروهها و اپوزسیون سیاسی ایران از طیف‌های مختلفی تشکیل شده‌اند. در میان این اپوزسیون، ما هم حامیان رژیم را می‌بینیم و هم صف‌های رادیکال را. به نظر من این ناهمگونی بیش از حدی که وجود دارد، عامل بازدارنده‌ی بسیاری از حرکت‌هایی در این زمینه بوده، یعنی هیچ وحدتی در این فعالیت‌ها وجود نداشته است. هیچ زمانی هم هیچ جریانی (تمام جریانات اپوزسیون مد نظر من است) در جهت رادیکالیزه کردن این فعالیت‌ها و دوری جستن از جنجال‌ها و هیاهوها، قدم مثبتی بر نداشته است. چنین واقعیتی همیشه برای ما مسئله ساز بوده و باعث پراکندگی این نیروها شده است. البته تک تک ما هم در این قضیه سهمیم و مقصر

هستیم. همان‌طور که شما هم گفتید اگر هر کدام از ما به اندازه‌ی خودمان در محیطی که قرار داریم، حرکتی در جهت افشاء رژیم انجام دهیم، مسلماً وضعیتی که خواهیم داشت بهتر از اینی که هست، خواهد بود.

* بیایم سؤال قبلی را به اجزاء مختلف تقسیم کنیم، فاکتورهایی نظیر فرقه‌گرایی، بینش‌های ایدئولوژیک و تعلقات تشکیلاتی در مواجهه با زندان سیاسی، که در نتیجه به خطی شدن و خطی دیدن این پدیده منتهی شده، تأثیرش در مراسم‌های هر ساله‌ی ما قابل توجه بوده است. بگذارید نظر شما را در این باره بشنویم.

- من در اظهار نظر، بیشتر در رابطه با اپوزسیون چپ؛ جریانات چپ و کمونیستی توضیح خواهم داد، چرا که جریانات دیگر از جمله جریانات مذهبی، خودشان می‌توانند جوابگوی مسایل و عملکردهای خودشان باشند. همان‌گونه که تشنت و پراکندگی در جریان‌های چپ وجود دارد، در آن جریانات، از جمله جریانات مذهبی هم این پراکندگی و تشنت را می‌بینم. به سؤال شما برگردم، من فکر می‌کنم به خاطر این که رژیم ضرباتی به بدنه‌ی جریانات چپ وارد کرد و بخش وسیعی از نیروهای اصلی آن را قلع و قمع کرد، به عبارتی سرهای تشکل‌ها زده شد و الان بدنه‌ها هستند که حرکت می‌کنند، به همین خاطر تشنت‌ها وجود داشته است. در کنار این مسئله، انجمن‌ها و تشکل‌هایی تشکیل شده‌اند که خط دهنده‌ی «رفرمیسم» هستند و چهارچوب‌های «قانونی» را بهترین گزینه برای حرکت خودشان می‌دانند. مجموعه‌ی این مسایل باعث شده که دلسردی و رکود بیشتری به وجود آید. مثلاً شرایطی را به وجود می‌آورند که تواین هم بتوانند در جلساتی که تشکیل می‌دهند، شرکت کنند...

* بخشی از سؤالی که طرح کردم تمرکز داشت بر اثرات اجتماعی آن نگرش‌ها [فرقه‌گرایی، مرزبندی‌های ایدئولوژیک و...] در نحوه برگزاری سمینارها و مراسم‌های یادمان عزیزان اعدامی. به نظر شما تأثیرات اجتماعی این نگرش‌ها در بخش کیفی مراسم‌های مورد اشاره چه اندازه مؤثر بوده است.

- اتفاقاً به خاطر همین مسئله بود که در سال گذشته تعدادی از زندانیان به عنوان اولین قدم حرکتی را شروع کردند... اگر دقت کرده باشیم در شهرها و کشورهای مختلف جهان هر ساله مراسم‌هایی برگزار می‌شود که از نظر ما بخشی از آنها به شکل تکراری انجام می‌گرفته، که حداقل تا سال گذشته این‌گونه بوده (حال امیدوارم مراسم‌های امسال کیفیت متفاوتی داشته باشد) چنان چه گفتم اغلب آن مراسم‌ها حالت یکنواختی داشته و همیشه هم برگزارکنندگان آنها از طیف خاصی بوده‌اند. ولی آن‌طور که اشاره کردم، سال قبل تعدادی از بچه‌های زندانی ابتکار عمل را به دست گرفتند و خودشان مجری آن برنامه شدند. البته اختلاف نظرهایی که در طیف‌ها و گرایشهای سیاسی هست باعث می‌شود که برنامه‌ها آن کیفیت لازم را نداشته باشد.

* برای متمرکز شدن به قسمت خالی ظرف، یعنی برای پاسخ به سؤال «چه باید کرد؟» گفتگوی ما می‌تواند ما به ازای اجتماعی داشته باشد. چرا که شما و دوستانتان در سال گذشته سمینار نسبتاً موفقی را در رابطه با زندانیان سیاسی برگزار کردید و قول داده‌اید که تلاش‌تان ادامه‌دار باشد. اگر بخواهید سمینار سال گذشته را در دو بند تعریف و خلاصه کنید، بزرگترین نقطه‌ی قوت و بزرگترین نقطه‌ی ضعف آن را در چه می‌بینید؟

- از نظر من هیچ حرکتی نمی‌تواند بدون نقطه ضعف باشد. اما نقطه‌ی قوت سمینار سال گذشته در ابتکار عملی بود که زندانیان سیاسی سابق خودشان برگزارکننده و مجری آن مراسم بودند...

* به عبارتی معتقدید که صرف برگزاری آن سمینار با روشی که به آن اشاره کردید، نقطه‌ی قوت آن بوده است.

- دقیقاً! برگزار شدن آن سمینار با روشی که به آن اشاره کردم، نقطه قوت آن بود، و البته استقبالی که از آن صورت گرفت هم دلیلی بر این ادعاست...

* تمرکز می داشته باشید بر نقطه ضعف سمینار.

- نقطه‌ی ضعف آن می‌تواند در ابعاد مختلفی باشد؛ از جمله مسئله تدارکات، و این که اقشار مختلفی می‌توانستند در آن شرکت کنند - که نکردند.

* همین اظهار نظر آخرتان را دنبال می‌کنم. سمینار سال گذشته شما که به ادعای دوست و دشمن سمینار نسبتاً موفق در مقایسه با سمینارهای گذشته بود، به اسم «زندانی سیاسی» برگزار شده بود. شما و دیگر دوستان برگزار کننده هرگز اعلام نکرده بودید که این گردهمایی برای یادمان زندانیان سیاسی طیف چپ، و یا بهتر گفته باشم برای طیفی از زندانیان سیاسی چپ خواهد بود. در سمینار شما، نه تنها زندانیان سیاسی مذهبی (از طیف‌های مختلف) نماینده یا سخنرانی نداشتند، نه تنها ملی‌ها و ملی - مذهبی‌ها نماینده‌ای نداشتند (بگذریم که زندانیان عقیدتی هم مورد بی‌مهری قرار گرفته بودند) حتی در طیف چپ هم سخنرانان گزینش سیاسی شده بودند. اگر این واقعیت ساده را بپذیرم که سمینارها محلی برای ارائه دیدگاه‌های مخالف و مختلف سیاسی است، و نه محلی برای اتحاد عمل‌ها، از این زاویه فکر نمی‌کنم که سمینار سال گذشته شما سمینار موفق بوده باشد.

- می‌خواهم اشاره کنم به اولین مصاحبه‌ای که در آن دوره خود من با «رادیو همبستگی» داشتم. سؤالی که از من کردند این بود که: «چه طیف‌هایی می‌توانند در آن سمینار شرکت کنند؟» و «چه کسانی می‌توانند به عنوان سخنران نظراتشان را ارایه دهند؟» همان جا من مشخص کردم؛ درست است که «گفتگوهای زندان» تریبون زندانیان سیاسی چپ و رادیکال است، اما تمام زندانیان سیاسی که قربانی جنایات جمهوری اسلامی بوده‌اند می‌توانند در این سمینار شرکت کنند و سخنران داشته باشند، به استثنای کسانی که چه در رژیم گذشته و چه رژیم فعلی شکنجه‌گر بوده‌اند، و یا دخیل در کشتارها بوده‌اند. به طریق اولی ما نمی‌توانیم با سلطنت‌طلبان سمینار مشترکی بگذاریم، هر چند که آنها ادعا کنند که ما هم زندانی سیاسی داشته‌ایم. ده سال دیگر «خامنه‌ای» هم می‌تواند ادعا کند که من هم زندانی سیاسی بوده‌ام!

* با صحبت‌های شما تا این لحظه موافقم، در این که سمینارهای ما باید مرز و محدوده‌ای داشته باشد، در آن هیچ شک و تردیدی نیست. اما در عمل سمیناری که شما برگزار کردید به این منجر شد که تنها طیف معینی، تنها گرایش معینی از طیف چپ در آن سخنران داشت. در عمل ادعایی که شما در رادیوی همبستگی کردید (که من هم آن را گوش دادم) به اجرا در نیامد. چرا؟

- من این «چرا» را می‌خواهم از شما سؤال کنم؛ به نظر شما چرا این انجام نشد؟ من پاسخ شما را می‌دهم و بعد اگر هم شما دوست داشتید جواب من را بدهید. فراخوان سمینار سال گذشته داده شد، اما بیایم ببینیم چه کسانی از آن فراخوان استقبال کردند. اگر دقت کرده باشید بخش وسیعی، حتی از جریان‌های چپ، آن سمینار را بلوکه کردند. یعنی نه تنها حاضر نشدند تبلیغ آن را کنند، بلکه عملاً هم به شکلی حاشیه‌ای سعی می‌کردند بر علیه آن تبلیغ و سم‌پاشی کنند. با این حال زمانی که بنا شد پیامها خوانده شود، ما دیدیم که از طرف همه پیام صادر شده است، از طرف کسانی که حتی حاضر نشده بودند در حاشیه‌ی سایت‌های اینترنتی‌شان، سمینار کلن

را به آگاهی خوانندگانشان برسانند. اشاره من در حال حاضر و در وهله‌ی اول فقط نیروهای طیف چپ را در برمی‌گیرد.

* بگذارید سؤال مشخص‌تری را با شما در میان بگذارم: آیا شما با مورد یا مواردی برخورد نداشتید (از میان دوستان و رفقای طیف چپ به طور عام و زندانیان سیاسی مذهبی به طور خاص) که خواستند در سمینار کلن شرکت کنند، نماینده و سخنران داشته باشند، اما شما آمدن آنها را یا مشروط کردید و یا با آمدن آنها مخالفت کردید؟

- ما هیچ نمونه‌ای نداشتیم که برای شرکت کردن در سمینار تماس گرفته باشند، و مانعی برایشان ایجاد شده باشد. هیچ نمونه‌ای نداشتیم که برای ما «میل» فرستاده باشند، حتا مطلب فرستاده باشند، که با انعکاس آنها مخالفت شده باشد. مسئله این است وقتی در این باره صحبت می‌شود، عده‌ای می‌گویند که چرا به سمینار دعوت نشده‌اند؟ واقعیت این است که ما فراخوان عمومی داده‌ایم... شما پرسید از این طیفی که شرکت کرده‌اند، برای کدامیک از آنها به شکل مستقیم یا غیرمستقیم دعوت‌نامه فرستاده شده...

* البته من روایت‌هایی دارم که خارج از نوار آن موارد را به شما می‌گویم، کسانی بوده‌اند که شما از آنها دعوت کرده‌اید.

- اصلاً مسئله‌ای نیست و می‌توانید آن را علناً بگویید.

* مثلاً رفیق‌مان «پولاد» [چریک‌های فدایی خلق - اشرف دهقانی] که ایشان در برنامه‌ی پالتاکی علناً عنوان کردند که ایشان را به سمینار دعوت شده بودند و یا...

- این نمونه‌هایی که الان مطرح می‌شود، به صورت مستقیم هیچ زمانی نبوده، که مثلاً به کسی زنگ زده شود تا شما در سمینار شرکت کنید. [مثلاً] آقای مجید خوشدل با ما تماس می‌گیرد و سؤال می‌کند که مسئله [سمینار زندانیان] راجع به چه هست. این موضوع نشان دهنده‌ی این است که آقای خوشدل نسبت به این مسئله موضع دارد، نظر دارد و برایش مهم است. در نتیجه، اگر ما از آقای خوشدل سؤال کنیم که آیا شما می‌خواهید در سمینار ما شرکت کنید، آیا این به منزله‌ی دعوت کردن از ایشان است؟

* آن‌طور که در جریان بوده‌ام از چند ماه قبل، تلاش شما و دوستانتان برای برگزاری مراسم امسال زندانیان سیاسی شروع شده. مداخلات اجتماعی و بحث‌های پیرامونی شما در این مدت فقط گرایش معینی را نشانه گرفته است. تا این تاریخ، حتا در میان نیروهای چپ هم یک به ده از تلاش شما بی‌اطلاعتند و در جریان بحث‌ها و گفتگوهای تاکتونی شما نبوده‌اند. سؤال من از شما این است: شما و دوستانتان، به عبارتی نسل ما، چند سال دیگر حضور مؤثر اجتماعی خواهیم داشت که بخواهیم تجربه‌های بعضاً ناموفق گذشته را دوباره تکرار کنیم؟

- نکته‌ای را که می‌خواهم در رابطه با سمینار آینده مطرح کنم (که برای اولین بار طرح می‌شود) اتفاقاً همین نکته است. اولاً، مسئله این است که کمیته‌ی برگزارکننده‌ی سمینار از طیف وسیعی بوده‌اند که از شهرهای کلن، برلین و شهرهای دیگر، و حتا از امریکا به طور مستقیم و غیرمستقیم به برگزاری سمینار کمک می‌کردند. بنابراین کمیته‌ی مزبور فقط به پنج نفر سخنگویش محدود نمی‌شده. این کمیته از آنجا که می‌داند برگزاری یک سمینار با ضعف‌ها و ایرادهایی همراه است برای غلبه بر پیش‌داوری‌های رایجی که از دوره‌ی قبل شروع شده و

قطعاً تا سمینار بعدی هم ادامه خواهد داشت، راهکارهایی را اتخاذ کرده است. چرا که ما شاهد واکنش‌های سنجیده‌ای از طرف طیف‌های مختلفی از زندانیان سیاسی بوده‌ایم که آنها ضرورت هر چه وسیع‌تر برگزار شدن و گسترش دادن این گردهمایی‌ها را مورد تأکید قرار داده‌اند. بنابراین ما به عنوان بخشی از بازماندگان یک نسل، از آنجا که معتقدیم زندانیان سیاسی ایران از سنت‌ها و طیف‌های مختلفی تشکیل شده‌اند، یک دست و یک نظر نیستند و از یک قومیت و ملیت هم نیامده‌اند، از این روی، به نظر ما گردهمایی آتی باید حالتی سراسری‌تر داشته باشد تا بتوانیم تجربه‌های تلخ زندانیان سیاسی کشورمان را هر چه بهتر انعکاس دهیم؛ از زندانیان سیاسی کردستان، سیستان و بلوچستان بگیریم تا زندانیان سیاسی آذربایجان و شهرهای مختلف. در این رابطه ما دست یاری‌مان را به طرف همه‌ی آنها دراز می‌کنیم تا آنها بتوانند فعالانه در سمیناری که قرار است برگزار شود، شرکت کنند. اتفاقاً براساس این جمع‌بندی‌ها بوده که به این نتیجه رسیده‌ایم که گردهمایی‌ها به دو شکل می‌تواند شکل بگیرد: یکی به شکل متمرکز و دیگری به صورت غیرمتمرکز. شکل متمرکز، همان صورتی است که سمینار اول ما برگزار شد. سمینار غیرمتمرکز، حالتی است که سالانه در شهرها و کشورهای مختلف برگزار می‌شوند. ما امسال خیال داریم که نیرو و انرژی‌مان را برای برگزاری سمینارهای غیرمتمرکز، در شهرها و کشورهای مختلف به کار بگیریم و به صورت سمینار سراسری مراسمی نداشته باشیم.

* دنباله‌ی صحبت شما را حتماً پی‌می‌گیرم. اما می‌خواهم در رابطه با پرسشی که با شما در میان گذاشتم، با بیان نکته‌ای با شما صادق بوده باشم. راستش من اصلاً نگران این نیستم که در مراسم‌ها و سمینارهای مربوط به زندانیان سیاسی، دوستان و رفقای که به نسل ما تعلق دارند، چه تعداد و از چه گرایشی شرکت می‌کنند. چرا که آنها به نحوی یکدیگر را پیدا می‌کنند. نگرانی اصلی من، قبل از همه فرزندان عزیزان اعدامی را دربرمی‌گیرد که تقریباً فراموش شده‌اند. در کنار آن، این نگرانی متوجه قشر جوان ایرانی است. کسانی که نمی‌دانند چه بر سر پدران و مادرانشان در زندانهای جمهوری اسلامی آمده است. شما در سمینار غیرمتمرکزی که برگزار... - مراسم‌های غیرمتمرکزی که در شهرهای مختلف برگزار می‌شود.

* به هر حال، در همین مراسم‌هایی که از آنها نام بردید، در هدف قرار دادن این دو طیف چه برنامه‌ی مشخصی دارید؟

- در حال حاضر تلاش ما براین است، همان‌طور که در سمینار قبل از خانواده‌های زندانیان سیاسی دعوت کرده بودیم، در وهله‌ی اول هماهنگی‌ای بین آنها به وجود آوریم و آنها را در مراسم‌ها مشارکت دهیم. در کنار آن از آنها بخواهیم که از بازماندگان و از فرزندان عزیزان اعدامی بخواهند تا در مراسم‌ها شرکت کنند.

* آیا در این فکر نیستید که اصولاً یک روز را به فرزندان اعدامی اختصاص دهید؟

- این پیشنهاد خیلی عالی‌ای هست که شما ارایه می‌دهید و من به شخصه از آن استقبال می‌کنم و مطمئناً پیشنهاد شما را در سمینار آینده عملی خواهیم کرد. یعنی از ابتکار شما استفاده می‌کنیم و حداقل زمان خیلی طولانی‌تری را در اختیار این عزیزان قرار می‌دهیم.

* در رابطه با قشر جوان ایرانی چه برنامه‌ای دارید. آیا خیال دارید با آنها ارتباط بگیریم و پای آنها را به برنامه‌ها بیاوریم؟

- یکی از دغدغه‌های فعلی ما این است که نسل سوم پناهندگان ایرانی به کجا می‌روند. این سؤالی است که برای ما وجود دارد. دقیقاً این سؤال که ما برای آنها چه کار کرده و چه کار خواهیم کرد، یکی از مشغله‌های ماست. در این رابطه می‌توانم بگویم که از جانب ما تلاش حداقلی صورت گرفته، این ضعف در ما بوده و این ضعف وجود دارد. تلاش ما بر این است که این ضعف را برطرف کنیم و بتوانیم ارتباط مستمرتری با قشر جوان برقرار کنیم. در کنار این مسئله، ارتباط با نسل جوان داخل ایران برای ما خیلی مهم است. ما توانسته‌ایم کم و بیش این ارتباط را برقرار کنیم. ما می‌دانیم صدای سمینارهایی که در خارج کشور برگزار می‌شود در ایران شنیده می‌شود.

* ببینید آقای خلیلی، مسئله‌ای که در حال حاضر دست به نقد هست، چند میلیون ایرانی خارج کشور است که نیمی از آنها را جوانان تشکیل می‌دهند، ما اگر بخواهیم می‌توانیم با آنها ارتباط بگیریم. در این باره به موضوعی اشاره می‌کنم؛ اگر گفتگوی ما با تعدادی از فرزندان اعدای خوانده باشید، یکی از آن دوستان جوان «سعید عصمتی» اظهار نظری کرد که می‌تواند برای شما و همه‌ی دوستانی که برای زندانیان سیاسی مراسم‌هایی ترتیب می‌دهند، مفید باشد. موضوع از این قرار است که اگر شما و دیگران، مسئولیت‌های اجرایی روزی که در مراسم‌های یادمان زندانیان به جوانان اختصاص دارد را به خود آنها واگذار کنید، آنها از طریق ارتباط‌هایی که دارند، زبان و فرهنگ متفاوتی که دارند، می‌توانند افرادی را به مراسم‌ها بیاورند که تا به حال در جمع‌های ما غایب بوده‌اند.

- دقیقاً روی نکته‌ی درستی دست گذاشته‌اید و این موضوع می‌تواند یکی از نقاط قوت سمینار آینده باشد. این که به صورت مستقیم جوانان عمل کنند و حتا مجریان آن قسمت از برنامه باشند، ما این را هرگز نداشتیم. ما این ضعف را داشته‌ایم و باید آن را برطرف کنیم. به نظر من هر وقت و هر کجا این ضعف برطرف شود، مثبت است.

* من دوست دارم گفتگویمان در رابطه با فعالیت‌های امسال شما باشد. منتها از آنجا که بازار شایعات داغ است، برخی از شنیده‌هایم را با شما در میان می‌گذارم و سپس صحبت قبلی‌مان را ادامه می‌دهیم. گفته می‌شود در میان دوستان و رفقای شما (برگزارکنندگان سمینار کلن) دو گرایش متفاوت نسبت به نحوه‌ی برگزاری سمینار امسال وجود داشته، یکی از آنها معتقد است که برای شرکت کردن افرادی از گرایش‌های مختلف سیاسی به سمینارتان باید پیش شرط‌های سفت و سختی گذاشته شود تا آنها از شرکت‌شان منصرف شوند. اتفاقاً گفته می‌شود که این گرایش در جمع‌تان آن قدر قوی هست که شما را بر سر این دو راهی قرار داده است: یا باید دل دوستان و رفقای قدیمی‌تان را به دست آورید و آنها را از خودتان آزرده نکنید، و یا اینکه در جهت قولی که در سال گذشته داده بودید حرکت کنید. یعنی رفتن به سمت برگزاری سمیناری همه‌گیر و متفاوت از گذشته. نظر شما را می‌شنوم.

- راستش من خیلی خوشحال هستم که این شایعات را از زبان شما شنیدم. در این که طیف‌ها و گرایش‌ها مختلفی در کمیته‌ی برگزارکننده هست، هیچ شکی نیست. ما جمع‌مان را به گرایش خاصی محدود نکرده‌ایم. خوشبختانه هیچکدام از این افراد، که به جریان‌های مختلفی تعلق دارند، روی برگزاری سمینار و فیلتر گذاشتن روی آن نظری نداشته‌اند. تنها فیلتری که وجود دارد این است که نیروهای «ضد انقلاب» نمی‌توانند در آن

مشارکتی داشته باشند. ضد انقلاب کسانی هستند که خواهان سرنگونی این رژیم نیستند، و خواهان این نیستند که مردم به حق واقعی خودشان برسند، این اعتقاد جمعی کمیته‌ی برگزارکننده‌ی سمینار است و اختلاف نظری در آن نیست...

* بنابراین موضوعی که اشاره کردم، صرفاً شایعه‌ای بیش نبوده؟

- از نظر من این یک شایعه است و در زمان مقتضی مشخص می‌کند که چنین چیزی که شما اشاره کردید، شایعه‌ای بیش نیست. من معتقدم هر کسی که بخواهد فعالانه در سمینار شرکت کند، به جز عوامل رژیم (که مشخص است)...

* و سلطنت‌طلبان؟

- و سلطنت‌طلبان، بقیه‌ی نیروها می‌توانند با ارایه دادن نظرهاشان، در آن مشارکت داشته باشند؛ به عنوان سخنران، به عنوان شرکت‌کننده و یا به هر شکلی که مایل باشند، چون درب سمینار به روی آنها باز است.

* برسیم به ادامه‌ی صحبت قبلی‌مان، و این که سمینار بعدی‌تان چه مختصات و مشخصاتی خواهد داشت، در کدام شهرها و کشورها قرار است برپا شوند، و اطلاعاتی از این دست. می‌شنویم آقای خلیلی.

- بحثی که در رابطه با سمینار انجام گرفته به اینجا ختم شده که ما یک سال در میان این سمینار را برگزار کنیم. یعنی یک سال به طور متمرکز به شکل سمینار سال گذشته، و یک سال بعد به شکل غیرمتمرکز، و توضیحاتی که قبلاً داده‌ام...

* بگذارید از شما پرسم چرا؟ چرا به این نتیجه رسیدید؟

- برگزاری سمینار احتیاج به انرژی و نیروی زیادی دارد. سال گذشته ما از اواخر ماه مارس کارمان را شروع کردیم، تا اینکه اولین اطلاعیه‌مان را دادیم و بعد هم به جلو حرکت کردیم. در این برهه، مسلماً ما ضعف‌ها و ایراداتی داشتیم که تلاش کردیم تا آنها را برطرف کنیم. مثلاً ما می‌بایستی ضعف امکاناتی که قبلاً داشتیم را در برنامه‌ی جدید برطرف کنیم. از این روی ما توانایی مالی چنین کاری را نداشتیم، چرا که ما از طرف هیچ منبعی حمایت نمی‌شدیم. اگر ما گرایش ویژه به یک جریان خاص می‌داشتیم، و یا حتا مجیز آن جریان را می‌گفتیم، شاید از نظر مالی ما در تنگنا قرار نمی‌گرفتیم. همین حالا که با شما صحبت می‌کنم، دو هزار و پانصد یورو بدهکار هستیم.

* یعنی می‌گویید که صرفاً مشکلات مالی و امکانات محدودتان باعث شده که شما دو سال یکبار سمینار برگزار کنید؟

- بله، یک بخش مشکلات مالی است. بخش دیگر، جمع‌بندی ما از سمینار قبلی است، به این معنی که اگر نقاط ضعف آن بخواهد برطرف شود، کار یک روزه‌ای نیست. به قول شما ما می‌خواهیم طیف وسیعی را در سمینارمان مشارکت دهیم، آن هم سمیناری که برعلیه سیستم حاکم بر ایران باشد، نه از زاویه‌ی رفرمیستی، بلکه به شکل رادیکال آن. روی این حساب با صحبت‌هایی که تا به حال داشته‌ایم، فکر کرده‌ایم که سال آینده برای برگزاری سمینار زندانیان سیاسی انرژی بیشتری خواهیم داشت.

* توضیحات شما برای سال آینده است، فعالیت‌های امسال‌تان را توضیح دهید.

- سمینارهای غیرمتمرکزی که به آن اشاره کردم، بستگی به شهرهای مختلف دارد که آنها چه برنامه‌هایی برای خودشان می‌گذارند. به طور مثال در «آخن» [یکی از شهرهای آلمان] گروهی هستند به نام «ره آورد» که مراسم خودشان را می‌گذارند، و یا «هاید لبرگ» [یکی دیگر از شهرهای آلمان] که آنها هم مراسم خاص خودشان را می‌گذارند. حال این که ما چه نقشی می‌توانیم در این مراسم‌ها داشته باشیم، و یا چه پیشنهادهایی می‌توانیم دهیم، موضوع مهمی است. همان‌طور که شما گفتید مشارکت دادن نسل نو در این مراسم‌ها می‌تواند یکی از پیشنهادات ما باشد. به قولی برگرفته از نظر شما، ما می‌توانیم این پیشنهاد را با دوستانمان در میان بگذاریم.

* بعد از دو دهه از کشتار زندانیان سیاسی آیا فکر نمی‌کنید حداقل می‌باید سالی یکبار آمادگی داشته باشیم، کار تدارکات را انجام داده باشیم تا حداقل یک روز را به تاریخ‌مان اختصاص دهیم؟ گمان نمی‌کنم این خواسته، زیادخواهی باشد.

- خیر، این توقع زیادی نیست. این یک خواسته‌ی واقعی‌ست. منتها به نظر من همین کار باید ریشه‌ای و عمیق باشد و به عنوان رفع تکلیف نباشد. متأسفانه در خیلی از برنامه‌هایی که شرکت کرده‌ام، احساس کردم که آن برنامه‌ها برای رفع تکلیف بوده؛ برنامه که تمام شد، همه چیز فراموش شده است. من اعتقاد به کار مستمر دارم، اگر می‌خواهیم این زخم، ناسور و کهنه نشود باید این مسئله، مشغله‌ی هر روزه‌ی ما باشد...

* حداقل برای اینکه گذشته را فراموش نکنیم، حداقل برای اینکه نسل‌های بعدی تجربه‌ی تلخ ما را تکرار نکنند.

- دقیقاً! برای اینکه این بلا به سر نسل آینده نیاید. برای اینکه همین نسل پس فردا به ما نگوید که شما هیچ کاری نکردید، فقط حرف زدید و تجربه‌هایتان را به ما انعکاس ندادید. من معتقدم هیچ موضوعی برای نسل آینده نباید پوشیده باقی بماند، همان‌طور که شما گفتید: سن و سالی از ما گذشته و در این فرصت باقیمانده این نسل باید بتواند پرچمدار این مبارزه باشد.

* به هر حال آقای خلیلی، از وقتی که در اختیار من گذاشتید، بی‌نهایت متشکرم.

- زنده باشید.

(۲۲ ماه مه ۲۰۰۶)

* * *